

نامه سرگشاده به رفقای چپ : مخملباف نمی تواند « پیام رسان آزادی برای مردم ایران و فلسطین باشد »

سایت خبری جنبش خرداد : سفر محسن مخملباف به اسرائیل و اکنشهای مختلفی را برانگیخته است که مثال زدنی است . محسن مخملباف فیلمساز و کارگردان ارزشی سابق حاکمیت اسلامی که سپس در مخالفت با آن خود را بر سکوی رهبری « جنبش سبز » نشان داد و شد « حامی مردم ایران » ، با شرکت در « فستیوال فیلم » اورشلیم ، جایزه ویژه این جشنواره را برای آخرین فیلمش « باغبان » دریافت کرد . اینکه مخملباف و دیگران به هر کجا خواستند سفر کنند ، آزادند . آنها حتی آزادند از هر دولتی و از هر نهادی کمک مالی دریافت کنند و « جنبش » شان را پیش ببرند . ما چپ ها هم آزادی یقه آنان را بگیریم و افشای شان کنیم . مثلا در همین مورد اخیر حتی به او و همپالگی هایش می توانیم نامه دسته جمعی ، نه در شدنشان ، چرا که کار از این کارها گذشته است ، بنویسیم و به آنان بگوئیم هر کاری می خواهید بکنید « جهت » اصلاح ولی لطفا آنگاه که دارید مثل یک گنجشگ کوچک « از آسمان پرواز ممنوع ذهن روشنفکر ایرانی » گذر می کنید « حق ندارید به نام ملت و به نمایندگی از ما «سفیر صلح» مان بشوید

چنین هدفی را دنبال می کند ؟ چنین . پیام رسان آزادی برای مردم ایران و فلسطین باشید . اما آیا بیانیه منتشر شده با عنوان نامه سرگشاده ای مثل اینست که با نصیحت ، آقای رضا پهلوی را تشویق به دست شستن از سلطنت و متقاعد به پیوست به جمهوری « کنیم . در بیانیه فوق الذکر و در مخالفت با این سفر که به ادعای نویسندگان نامه ، « نقض «جنبش» اردوی « جهانی در مورد تحریم فرهنگی-آکادمیک اسرائیل برای دفاع از حقوق مردم فلسطین » تلقی شده است ، مخملباف به **حمایت ضمنی** از سیاست های آپارتاید دولت اسرائیل « متهم گردید . آیا واقعا کسی در تمامی این سالها در راستای نه به جنگ و آری به تحریم در تلاش برای تغییر حکومت اسلامی ، با کمک دولت های خارجی و تحت نام « حمایت از مردم مشغول بوده ، می تواند تنها با « حمایت ضمنی » از این کشورها ، به انجام این ماموریت دست زده باشد ؟ « ایران

در بیانیه دیگری که به امضای 80 نفر رسیده اما از همین مخملباف تقدیر و تشکر شده ، چرا که هنگام دریافت این جایزه گفته است « به جای حمله نظامی به ایران ، باید از «نیروهای دموکراتیک» حمایت کرد» . نویسندگان بیانیه دوم در مخملباف که در تمامی این سالها و در همه مجامع بین المللی و کنفرانسها بعنوان یک سیاستمدار همیشه نامه خود جایگاه یک حرف مشخص داشته ، را تنها یک « کارگردان ایرانی » کاهش داده و نویسندگان بیانیه اول را به باد انتقاد می گیرند چرا نسبت به سفر حرفه ای یک «کارگردان ایرانی» به اسرائیل « مخالفت می شود ؟ آنان فراموش می کنند که « که نویسندگان بیانیه اول « خیر خواهانه !» و تنها از وی خواسته اند تا از « حمایت ضمنی » اش از دولت اسرائیل ، که همیشه قصد داشته تا فلسطینیان را برای همیشه و در دریا غرق کند ، دست بردارد

در این میان اما متاسفانه نویسندگان بیانیه اول در یک هدف مهم شان موفق شده اند با کلمات فریبنده ای همچون اقدام «عمیقا نگران کننده» و «مغایر با وجدان انسانی» مخملباف ، برخی از چپ ، بویژه چپ جوان ایران ، را در یک کارزار عمیقا راست به دنبال خودشان بکشانند . کارزاری که در آن با سلام و صلوات و تعاریف غیر متعارف از مخملباف سالهای خون و آتش سالیان اول انقلاب بهمن ، خواسته شده است تا خود را اصلاح کند و پیام آور آزادی برای مردم ایران شود . متن زیر دقیقا خطاب به همین چپ است

رفقای گرامی ، با سلام ! شما و پاره ای دیگر از رفقای چپ جوان کشور ما ، که بی شک درک مشخص و انقلابی از جنایات رژیم اشغالگر اسرائیل علیه ملت فلسطین دارید ، امضای خود را پای نامه ای گذاشته اید که تاسف بار است . در این نامه شما معتقدید که مخملباف فیلمساز با شرکتش در فستیوال فیلم اورشلیم فراخوان «تحریم فرهنگی و دانشگاهی اسرائیل» و نیز فراخوان بین المللی «بایکوت» ، عدم سرمایه گذاری و تحریم دولت اسرائیل را نقض کرده است . شما در این نامه دارید تلاش می کنید تا در کنار تعریف و تمجیدهای فراوان از او ، وی را از کرده اش پشیمان و دوباره به سمت کارزار «تحریم فرهنگی و دانشگاهی اسرائیل» و نیز فراخوان بین المللی «بایکوت» ، عدم سرمایه گذاری و تحریم دولت اسرائیل» برگردانید . سوال مهم از شما اما اینست مگر این آقای فیلمساز اصلا به چنین کارزاری تعلق داشته و یا چنین ادعایی داشته است ؟ مخملباف ، صرفنظر از گذشته ننگینش ، حتی زمانی که انقلاب اسلامی او را خورد و تقاله اش را به خارج از کشور پرتاب کرد ، نه تنها برخلاف ادعایش به جنبش مردم تعلق نداشته ، بلکه بدتر از آن دستش درکاسه دولت های غربی بود و تمام کوشش خود را در تحقق « حقیقت و عدالت » مدنظر آنها ، بخرج داده است . حقیقت و عدالت آنها شکست جنبش

فلسطین و تسلط بیشتر اسرائیل بر مناطق اشغالی و این خلق ستم‌دیده بوده است . حقیقت و عدالت آنها حتی در بهترین حالت هم گوشه چشمی به دستیابی مردم ایران به حق تعیین سرنوشت خود نبوده است . اگر چنین درکی را قبول داشته شما اما متأسفانه با این نامه تان بارهای مثبتی بردوش این آدم گذاشته اید که خودش هم به احتمال قوی از آن تعجب باشیم ، خواهد کرد .

رفقا ! مخملباف هرگز برای «حقیقت و عدالت» مردمان فقر و زحمت ایران و فلسطین مبارزه نکرده و قصد هم ندارد که بکند . فراموش نکنیم که شعار « نه غزه ، نه لبنان ، جانم فدای ایران » دستپخت کارخانه های همین آدم و تیمش بوده است .

مخملباف و مخملباف های دیگر ، که بقول شما «هنرمندی با حساسیت بالا نسبت به بی‌رحمی‌های دولت ایران» ست ، مدتهاست که تصمیم خود را گرفته است . آنان پایان دادن به کار این « بیرحمی ها » را نه کار مردم ، بلکه در کنار استفاده از پول و قدرت کشورهای غربی ، در تحریم های بیشتر « کشورهای معظم » علیه مردمان ایران جستجو می کنند و لاغیر . این ما چپ ها هستیم که باید تصمیمان را بگیریم که در کجای این جهان ایستاده ایم ؟

معلوم است که ما شما جوانان آزادی خواه و برابری طلب را امید و آینده جنبش چپ می دانیم و دامن زدن به چپ و دامن زدن به چنین توهماتی را با « حساسیت بالا » دنبال می کنیم .

زنده باشید

<http://jonbaskehordad.wordpress.com/2013/07/21/21-27/>